

۹۲۲۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فارسی

اول دبستان

۱۳۶۲

این کتاب در سال ۱۳۶۱ توسط گروه بررسی  
وزارت آموزش و پرورش مورد تجدیدنظر قرار گرفت

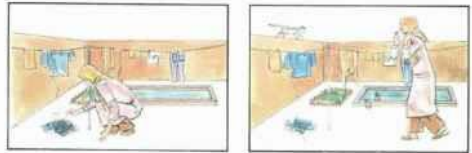
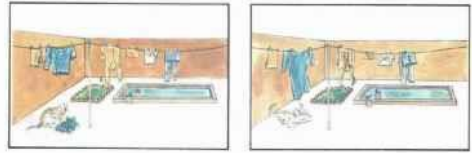
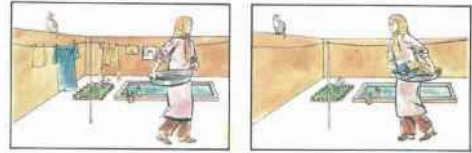
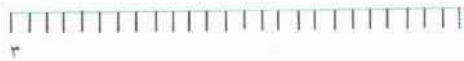
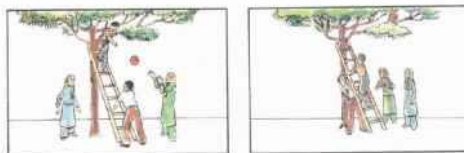
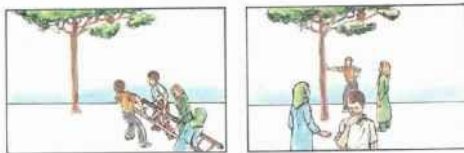
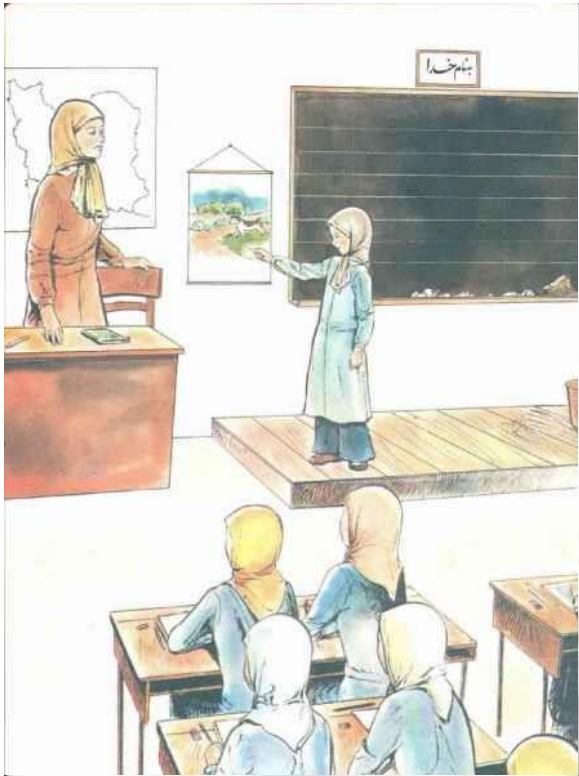
نقاش، منوچهر درفشه - زمان زمانی - اکبر چاپک

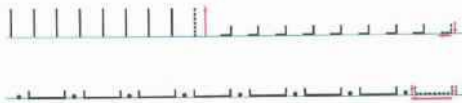
خطاط: فریدون جهانگیری

صفحه‌آرا: فریا گنجی

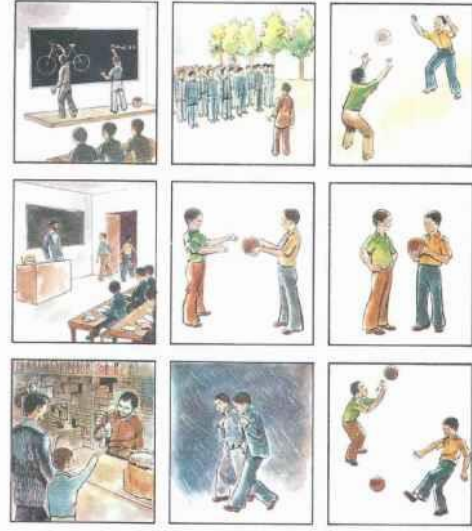
چاپ شرکت الفت و سهام عام

حق چاپ محفوظ است.





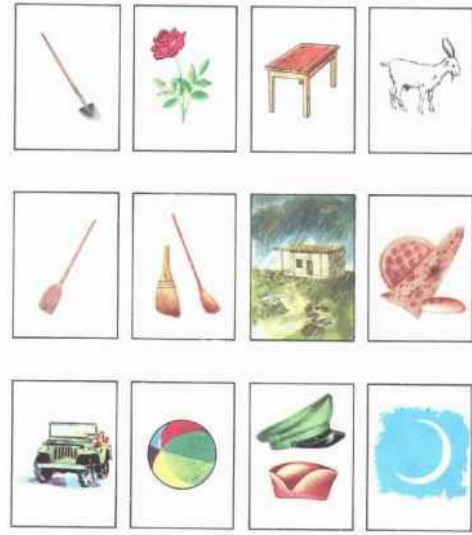
4



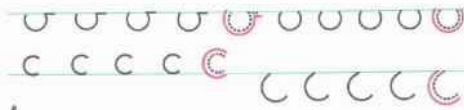
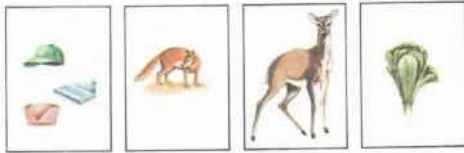
5



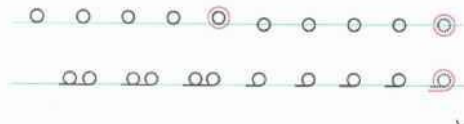
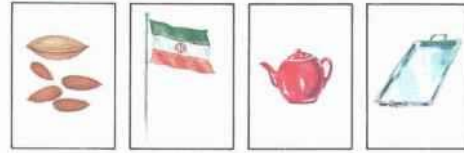
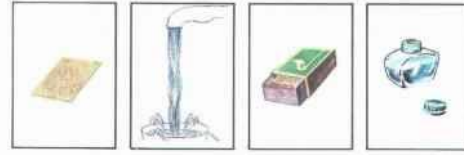
6



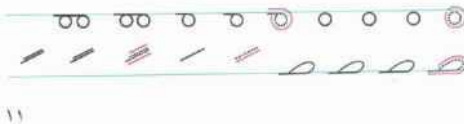
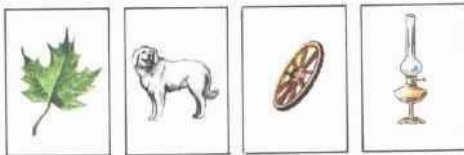
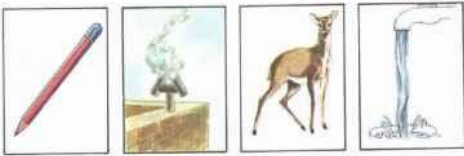
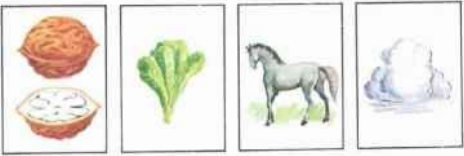
7



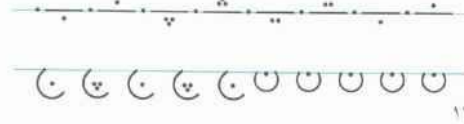
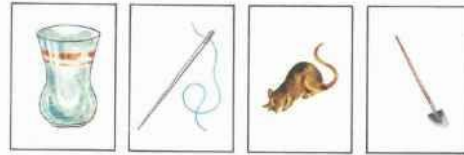
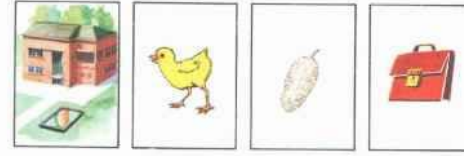
1



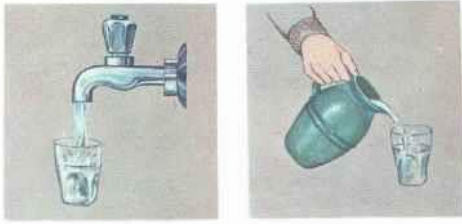
10



11



12



آب آب  
آب  
آب



بابا بابا  
بابا  
بابا آب!  
بابا آ



نان نان نان  
نان



بابا نان!  
بابا نان!

نان



بابا آب داد.



بابا نان داد.

→



بار



باران



آرد



انار



برادر انار دارد.

بابا انار ندارد.

برادر انار داد.

بابا انار دارد.

ا



بادام



من بادام دارم.

برادرم انار دارد.

برادرم بادام ندارد.

من انار ندارم.

م

آب  
نان  
بار  
باران  
آرد  
انار  
بابا  
برادر  
من  
بادام  
در  
مادر  
ابر



~~آب~~  
نان



بار  
در



انار  
بادام



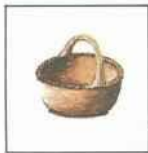
آرد  
باران

بابا داد .  
 بابا داد .  
 بابا نان .

من دایم  .  
 برادرم دارد  .  
 انار دارد .  
 من انار .



باران آمد .  
 مادر در باران آمد .  
 برادرم در باران آمد .  
 مادر با برادرم در باران آمد .



سبد



داس



تاب



دست



آن مرد سبب دارد .  
 آن مرد داس دارد .  
 آن مرد سبب دارد .  
 آن مرد با سبب آمد .  
 آن مرد در باران آمد .

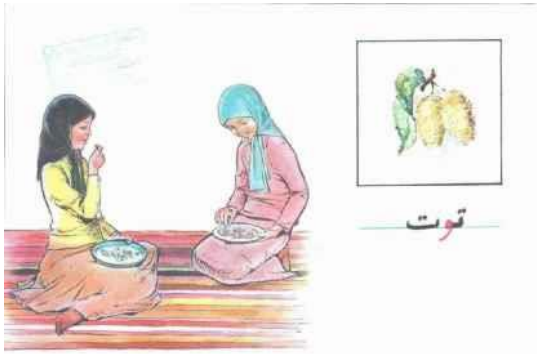
س س



آن تاب است .  
 بابا آن تاب را بست .  
 آن سبب است .  
 سارا سبب در دست دارد .

ت ت





توت

مَن توت داریم .

سارا توت دارد .

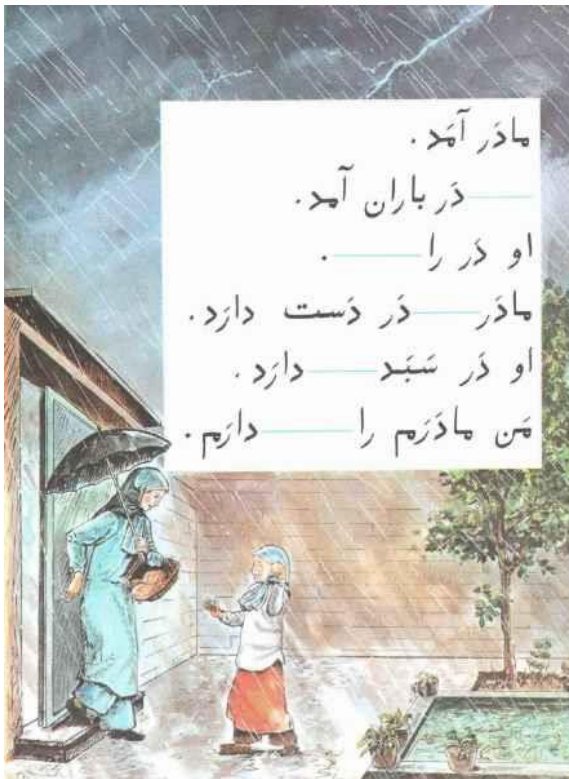
او با مَن دوست است .

مَن او را دوست داریم .




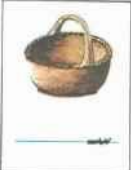





او و

آدم - مار - باران - دانا - ابر - مرد  
 نان - آسب - آرد - دوست - آب  
 مادر - آست - انار - بابا - دندان  
 آمد - نداشت - بادام - داس - نداشت

ا	د	آ
_____	_____	آدم
_____	_____	_____
_____	_____	_____
ن	پ	ب
_____	_____	_____
_____	_____	_____
_____	_____	_____

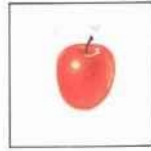


مادر آمد .  
 در باران آمد .  
 او در را \_\_\_\_\_ .  
 مادر در دست دارد .  
 او در سبید \_\_\_\_\_ دارد .  
 مَن مادر را \_\_\_\_\_ داریم .

 ب	 د	 تنور
 س	 ا	 پ
 ت	 د	 ق



سینی

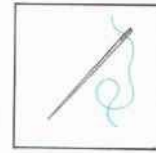


سیب

این سیب است .  
 این سینی است .  
 در این سینی سیب است .  
 آیین سینی در دست دارد .  
 بابا سیب بر می دارد .



ای پ ی ی



سوژن

آن سوژن است .  
 آن زن سوژن دارد .  
 او با سوژن می دوژد .  
 او با سوژن دانه می دوژد .

ز



نمکدان

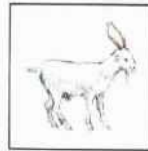


نمک



آن نمک است .  
 آن نمکدان است .  
 این کودک اکرم است .  
 اکرم نمکدان در دست دارد .  
 او با نمکدان نمک می ریزد .

ک ک



ببز



اردک



این اردک است .  
 اردک در آب است .  
 اردک در آب بازی می کند .

این ببز است .  
 این ببز بازی می کند .

ا ا



پا



توپ

اکرم توپ دارد.

اکرم با پری دوست است.

اکرم با پری توپ بازی می کند.

پری توپ را می اندازد.

اکرم توپ را با پا می زند.



پا



نانوا

این هرد نانوا است.

نانوا نان می پزد.

نانوا نان را در تنور می پزد.

او نان را از تنور بیرون می آورد.

و



آن آسب هی دؤد .  
آن \_\_\_\_\_ تُند هی دؤد .  
آن هرد آسب سوارسی \_\_\_\_\_ .  
آن \_\_\_\_\_ آسب را تُند هی راند .












این ذوات است .  
اکرم را می آورد .



این پرویز است .  
پرویز می دود .  
پرویز و امین می کنند .

۳۶

		
_____	_____	_____
		
_____	_____	_____
		
_____	_____	_____

۳۷

اسم این پسر نادر است .  
 نادر دوست امین است .  
 کتاب امین در دست نادر بود .  
 نادر کتاب او را پس داد .



امروز باران بارید .  
 امروز باران تند بارید .  
 من در دبستان بودم .  
 من از دبستان آمدم .  
 من تند آمدم .

۳۸





اکرم سه روز بیمار بود.  
 امروز اکرم به دبستان می رود.  
 مادر اکرم به مدیر دبستان نامه می نویسد.  
 او به مدیر می نویسد که اکرم بیمار بوده است.

ه ه



د ف ت ر



ک ی ف

امین برادر اکرم است.  
 پدر امین و اکرم در مسافرت است.  
 فردا امین و اکرم با مادر پیش پدرشان  
 می روند.  
 امین و اکرم کیف، کتاب و دفترشان  
 را می برند.



ک ش ک



آ ش



مادر اکرم آش می پزد.  
 اکرم سبزی را پاک می کند.  
 اکرم سبزی را در آش می ریزد.  
 مادر اکرم کَشک دُزست می کند.  
 او کَشک را در آش می ریزد.  
 اکرم و امین آش را دوست دارند.

ش ش



امین و اکرم در مسافرت درس را فراموش  
 نمی کنند.

ف ف



تخته

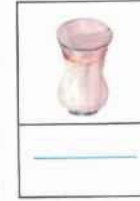
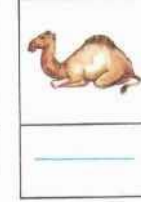
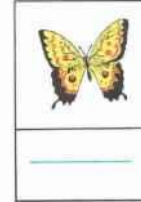
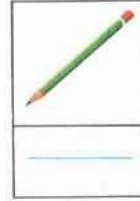


میخ

امین با پدرش از بازار تخته خرید.  
 امین با پدرش از بازار میخ خرید.  
 امین میخ و تخته را به خانه برد.  
 او با تخته و میخ میز ساخت.  
 پدرش در ساختن میز به او کمک کرد.



خ - خ



خود - می خورد - خورشید - نوک - دو	
خروس _____ دارد.	
خروس به زمین نوک می زند و دانه _____.	
_____ را در آسمان می بینیم.	
امین به دوست نامه می نویسد.	
اکرم _____ روز بیمار بود و به دبستان رفت.	



آچار

پیچ

امین دوچرخه دارد.  
 پیچ دوچرخه اش باز شده است.  
 امین با آچار پیچ دوچرخه را سفت می کند.  
 او دوچرخه سواری را دوست دارد.



چ - چ



بُشْتَاب



قَاشِق

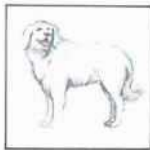
امین و اکرم به مادر کُجک می‌کنند.  
 امین بُشْتَاب و قَاشِق را به اَتاق  
 می‌آورد.  
 اکرم سَفَره را به اَتاق می‌آورد.



ق ق



گوسفند



سگ

یک روز اکرم و امین با پدر بزرگ به گردش  
 رفتند. وقتی که برمی‌گشتند، یک سگ چوپان  
 دیدند. پدر بزرگ گفت: گرگ از سگ چوپان می‌ترسد.  
 سگ چوپان وقتی که گرگ را ببیند، پارس  
 می‌کند. گرگ از ترس سگ به گوسفندان  
 نزدیک نمی‌شود.



گ گ



چای

مادر اکرم و امین چای دُرست می‌کند.  
 او چای را در قوری دَم می‌کند.  
 وقتی چای در قوری دَم می‌کشد،  
 مادر برای اکرم و امین یک اِسْتِکَان  
 چای می‌ریزد.

ی ی



این مرد کشاورز است.  
 او یک اَسب دارد.  
 او اَسب را به گاری می‌بندد.  
 او برای باربری از اَسب و گاری استفاده  
 می‌کند.  
 اَسب می‌تواند بار سنگینی را بکشد.



مَریمِ جدادش را گم کرده بود. اکرم آن  
 را پیدا کرد و پیش آموزگار بُرد. آموزگار  
 جداد را به دانش‌آموزان نشان داد.  
 مَریمِ جدادش را شناخت. آموزگار جداد  
 را به مَریم داد.  
 مَریم از اکرم سپاسگزاری کرد.



۵۳



جوجه



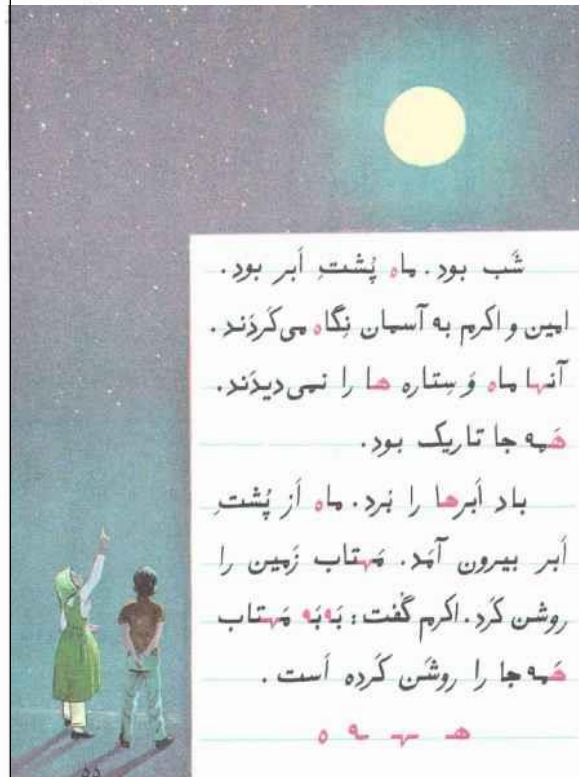
برنج

جواد دوست امین است.  
 پدر جواد کشاورزی می‌کند.  
 او برنج و گندم می‌کارد.  
 جواد یک جوجه دارد.  
 او برای جوجه دانه می‌ریزد.  
 جوجه به زمین نوک می‌زند  
 و دانه می‌خورد. امین و جواد جوجه  
 را دوست دارند.



ج ج

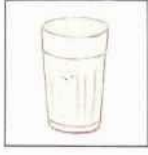
۵۴



شب بود. ماه پشت ابر بود.  
 امین و اکرم به آسمان نگاه می‌کردند.  
 آنها ماه و ستاره‌ها را نمی‌دیدند.  
 همه جا تاریک بود.  
 باد ابرها را برد. ماه از پشت  
 ابر بیرون آمد. مهتاب زمین را  
 روشن کرد. اکرم گفت: به به مهتاب  
 همه جا را روشن کرده است.

ه ه ه ه ه

۵۵



ایوان



گل

ایمن دانش آموز خوبی است. او لباسهای  
خود را تمیز نگه می دارد. شاخه های گل را  
نبی شکند. با ایوان خودش آب می خورد.  
همیشه به دیگران کمک می کند.  
ایمن و جلال کلاس را تمیز می کنند.

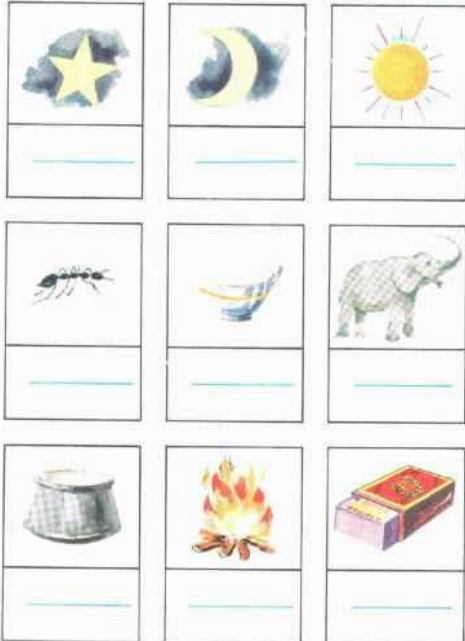


لانه پرنده ها

در خانه ایمن و اکرم درخت بزرگی است.  
روی شاخه این درخت پرنده زیبایی لانه  
دارد. ایمن و اکرم پرنده ها را دوست دارند.  
ایمن و اکرم به جوجه ها و لانه پرنده ها  
دست نمی زنند.



پرنده



زنگ - جای بلند - پُر اُرز - کتابخانه  
نزدیک دِستان - قَشنگ اُست

مدرسه	مدرسه ما یک _____ دارد.
خانه	خانه ما _____ است.
کوزه	کوزه آب _____ آب است.
لانه	لک لک لانه خود را در _____ می سازد.
جوجه	جوجه من _____.
سفره	سفره ما سفید است.

خوشید زمین را  
روشن می‌کند. روز که  
خوشید می‌تابد، آفتاب  
زمین را گرم می‌کند.  
روزهای آفتابی گرم  
و روشن است.



شبهایی که ماه می‌تابد،  
مهتاب زمین را روشن  
می‌کند. شبهایی که ماه  
نی‌تابد، تاریک است.



### خواهر و برادر

اکرم و امین خواهر و برادر هستند.  
امین دو سال از اکرم بزرگتر است. وقتی که  
اکرم درس می‌خواند، امین به او کمک می‌کند.  
این خواهر و برادر در کارها به یکدیگر  
کمک می‌کنند. آنها خوب درس می‌خوانند.

### خوا ، خا



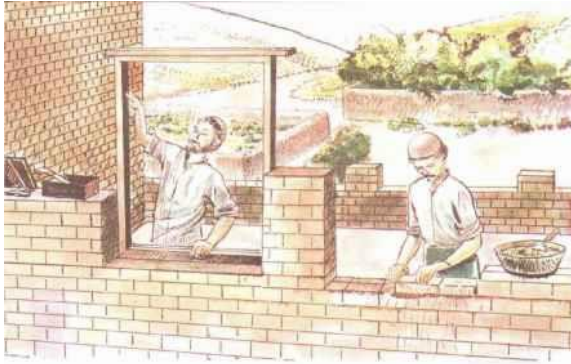
### زاله و گل

زاله، دوست اکرم، شاخه‌گلی را در  
گلدان کاشته بود. او هر روز چهار بار به  
گلدان آب می‌داد. پس از چند روز شاخه  
گل پُرزده شد.  
اکرم وقتی که گل پُرزده را دید، به



زاله گفت: به گلدان نباید زیاد آب داد. اگر به  
گلدان زیاد آب بدهیم، زود پُرزده می‌شود.  
زاله فهمید که اگر روزی یک بار به گل آب  
بدهد، گل پُرزده نمی‌شود.

### ژ



### هَبْكَارِي

اِسْم پَدْرِ اَكْرَم وَ اَمِين ، مَجِيد است .  
 مَجِيد وَ كَرِيم وَ اَكْبَر با هَم كار مي كُنند .  
 مَجِيد بنا است ، او ديوارها وَ سَتَفِ خانه ها  
 را مي سازد .  
 كَرِيم نَجَّار است ، او ذَرها وَ پَنجره هاي

۶۴



خانه را از چوب مي سازد .  
 اَكْبَر هَم نَقاش است ، او در و پنجره و  
 ديوارهاي خانه را رنگ مي زند .  
 اين سه نفر در ساختن خانه با يكدیگر  
 هَبْكَارِي مي كنند .

۶۵



### مِصابُون

اَكْرَم وَ اَمِين زود از خواب بيدار مي شَوَند .  
 آنها دَسْت وَ مِصوَرَتِ خود را با آب وَ  
 مِصابُون مي شويند . هَر پَك از آنها پِسواك  
 مَخْصُومِ به خود داَرَد . آنها با پِسواك  
 مَخْصُومِ به خود دَنَدانها را پِسواك  
 مي كُنند .

ص ص

۶۶



### حوله

اَكْرَم وَ اَمِين صَبِحِ زود از خواب بيدار  
 مي شَوَند . آنها هَر روز صَبِحِ دَسْت وَ مِصوَرَتِ  
 خود را با آب وَ مِصابُون مي شويند .  
 دَنَدانها را پِسواك مي كُنند . دَسْت وَ مِصوَرَتِ  
 را با حوله خُشك مي كُنند ، لباس مي پوشند ،  
 صَبْحانه مي خورند وَ به دِپِستان مي رُوَند .

ح ح

۶۷

## نَياز

پدر هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شود. مادر هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شود.

پدر هر روز نياز می‌خواند.

مادر هر روز نياز می‌خواند.

وقتی که پدر نياز می‌خواند، اکرم و امین گوش می‌کنند تا یاد بگیرند.

اکرم و امین می‌خواهند وقتی که بزرگ

شوند نياز بخوانند.

خدا کسی را که نياز می‌خواند دوست

داند.

۶۸

## حواله - پزیرده - مخصوص



هرکس باید با بسواک  
به خود  
دندانهایش را بسواک  
کند.

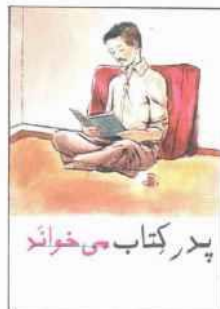


اکرم دست و صورت  
خود را با  
خشک می‌کند.



اگر به گل آب ندهیم،  
زود می‌شود.

۶۹



۷۰

۷۱



طناب

زنگ تفریح است. بچه‌ها در حیاط مدرسه بازی می‌کنند. طاهره و فاطمه با هم دوست هستند. آنها در یک طرف حیاط طناب بازی می‌کنند. اگر در وسط حیاط با بچه‌های دیگر توپ بازی می‌کند. بچه‌ها دقت می‌کنند که توپ به شیشه نخورد.

ط

۷۲



مزرعه گندم

یک روز دانش آموزان با معلم خود به گردش رفتند. آنها به یک مزرعه گندم که نزدیک دبستان بود رفتند. معلم درباره شخم زدن، دانه پاشیدن و درو کردن برای بچه‌ها صحبت کرد. معلم گفت: کشاورزان برای به دست

۷۴



دانش آموزان خوب

نزدیک ظهر است. ناظم مدرسه زنگ می‌زند. بچه‌ها با نظم و ترتیب از کلاس بیرون می‌آیند. مدیر و ناظم هم به حیاط مدرسه می‌آیند. بچه‌ها هنگام رفتن به خانه از مدیر و ناظم خداحافظی می‌کنند. بچه‌ها در راه خانه مواظب هستند که کتاب خود را گم نکنند.

ظ

۷۳



آوردن گندم خیلی زحمت می‌کشند تا زمین را شخم بزنند و آن را آبیاری کنند. بچه‌ها بعد از صحبت با معلم، بیرون از مزرعه شروع به بازی کردند. آنها مواظب بودند گندم‌های مزرعه را خراب نکنند. بچه‌ها موقع ظهر در یک جا جمع شدند و همراه معلم خود به مدرسه برگشتند.

ع ع ع

۷۵

مَنَاب - ظَهْر - بَعْد - مَعْلَم - حَيَاط - نَظْم  
 سَطْل - خُذْ حَافِظ - شُرُوع - حَيَاط - وَسْط  
 جَمْع - طَرْف - عِيد - مُوَاطِنِيَّت - مَزْرَعَه  
 ظَلَم - نَاظِم

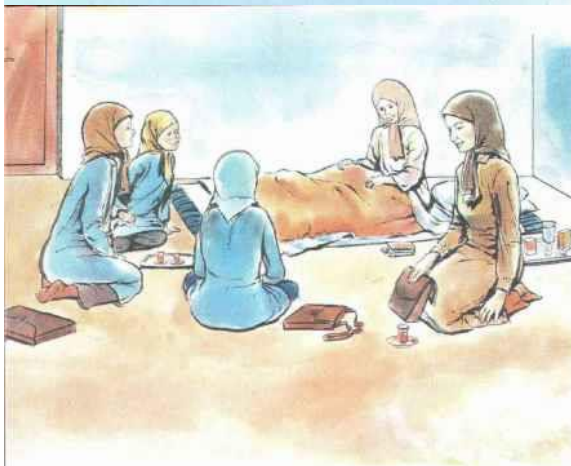
ط	ظ	ع ح ع



لثه

اکرم دختر پاکیزه‌ای است. او دوست ندارد  
 بزَن و لباسش کثیف باشد. امین هم مثل  
 اکرم، پسر پاکیزه‌ای است.  
 آنها هر شب دندانهایشان را بسواک  
 می‌کنند و دهان و لثه‌هایشان را می‌شویند.  
 امین و اکرم می‌دانند که دندان و لثه کثیف،  
 ممکن است باعث بیماری بشود.

لثه



### دیدار

یک روز طاهره مریض بود. وقتی که آموزگار  
 اسم دانش‌آموزان را می‌خواند، طاهره حاضر  
 نبود.  
 اکرم به آموزگار گفت: طاهره مریض است.

آموزگار گفت: بچه‌ها من امروز عصر به دیدن  
 طاهره می‌روم شما هم می‌توانید با من به  
 دیدن او بیایید.  
 بعضی از بچه‌ها گفتند ما ظهر از پدر یا  
 مادرمان اجازه می‌گیریم و با شما به خانه  
 طاهره می‌آییم.  
 عصر آن روز، آموزگار و بعضی از دوستان  
 طاهره به دیدن او رفتند. طاهره خیلی  
 خوشحال شد و از آنها تشکر کرد.

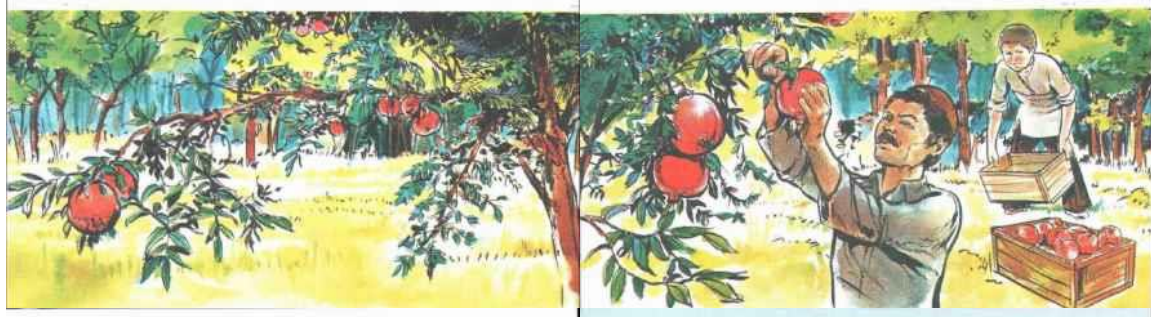
مرض

## باغ انار

اصغر پسر عموی اکرم و امین است.  
 پدر اصغر باغبان است. او یک باغ انار دارد. باغ  
 او هر سال مقدار زیادی میوه می دهد. پدر اصغر از  
 درختهای باغ به خوبی نگهداری می کند. اصغر در  
 آبیاری و سسپاشی درختها به پدرش کمک می کند.  
 وقتی که میوه ها می رسد، اصغر و پدرش میوه ها

را می چینند. بعد آنها را برای فروش به شهر  
 می فرستند.  
 آنها وقتی که میوه را می چینند، مواظب هستند  
 که تیغ به دستشان نزود. چون بعضی از درختها  
 تیغ دارند.

## غ غ غ غ



## غذای لذیذ

مادر امین و اکرم غذا می پزد. امین و اکرم  
 در پختن غذا به او کمک می کنند.  
 مادر آبگوشت می پزد. وقتی که آبگوشت  
 آماده شد، آن را در کاسه ای می ریزد و سر  
 سفره می گذارد.  
 آبگوشت غذایی لذیذی است. امین و  
 اکرم این غذا را خیلی دوست دارند. آنها  
 از خوردن آبگوشت لذت می برند.

لته - مریض - باغبان - می گذارد - کلاغ  
 باعث - لذیذ - حاضر - باغ - رضا - مثل  
 کثیف - حوض - تیغ - لذت - اصغر -  
 اذان - ثواب - وضو - آذر

ذ	غ غ غ غ	ض ض	ث ث





إضافی - عصر - تیغ - می‌گذارد - کثیف - لذت

باغبان شاخه‌های خشک و \_\_\_\_\_  
درخت را می‌برد.

اکرم یک روز \_\_\_\_\_ به دیدن دوستش  
فاطمه رفت.

شاخه‌های بعضی از درختان \_\_\_\_\_  
دارند.

أصفر میوه‌های سالم را جدا می‌کند و  
در سبد \_\_\_\_\_.

خوردن میوه و سبزی \_\_\_\_\_ انسان را  
بیمار می‌کند.

هر روز ظهر صدای آذان از مسجد به گوش \_\_\_\_\_  
اکرم و امین هر روز صبح زود از \_\_\_\_\_ بیدار می‌شوند.  
اکرم و امین می‌خواهند وقتی که \_\_\_\_\_ شدند پل  
پدر و مادر نیاز بخوانند.

أول وضو می‌گیریم، بعد \_\_\_\_\_ می‌خوانیم.  
بنا، تجار و نقاش در ساختن خانه با یکدیگر  
\_\_\_\_\_ می‌کنند.

همه بچه‌ها دوست دارند پدر و \_\_\_\_\_ و  
آموزگارشان از آنها راضی باشند.

هرکس باید بسواک \_\_\_\_\_ به خود داشته باشد.

الفبای فارسی

صدا و شکل هر یک از حروفی الفبای  
فارسی را یاد گرفتیم. اکنون اسم هر یک  
از آنها را هم یاد می‌گیریم:

ا	الف	چ	چ
ب	ب	ح	ح
پ	پ	خ	خ
ت	ت	د	دال
ث	ث	ذ	ذال
ج	جیم	ر	ر

ز	ز	ف	ف
ژ	ژ	ق	ق
س	سین	ک	کاف
ش	شین	گ	گاف
ص	صاد	ل	لام
ض	ضاد	م	میم
ط	طا	ن	نون
ظ	ظا	و	واو
ع	عین	ه	هـ
غ	غین	ی	ی

### پیغمبر

مُعَلِّم به ما درس می‌دهد. مُعَلِّم همه ما را دوست دارد. مُعَلِّم می‌خواهد که ما خوب درس بخوانیم و خوشبخت شویم. مُعَلِّم ما را راهنمایی می‌کند تا کارهای خوب انجام دهیم. ما مُعَلِّم مهربان خود را دوست داریم. پیغمبر مُعَلِّم همه مردم است. خدا، پیغمبر را برای راهنمایی و خوشبختی مردم فرستاده است. ما همه پیغمبران را دوست داریم و به آنها احترام می‌گذاریم. پیغمبر ما مسلمانان، حضرت مُحَمَّد (ص) است.

۸۹

### خدا

خدا خورشید و زمین را آفریده است. خدا ماه و ستارگان را آفریده است. خدا گیاهان و جانوران را آفریده است. خدا ما را آفریده است. ای خدای مهربان که خورشید و زمین و ماه و ستارگان را آفریده‌ای؛ ای خدای مهربان که گیاهان و جانوران را آفریده‌ای؛ ای خدای مهربان که ما را آفریده‌ای؛ ای خدای مهربان که برای ما همه چیز آفریده‌ای؛ ما همیشه تو را می‌پرستیم.

۸۸

### چند سخن از حضرت علی (ع)

در همه کارها راستگو و دُرُستکار باشید. کار خوب را انجام دهید، هر چند که کوچک باشد. از رفتار زشت دوری کنید. با دیگران مهربان باشید. با همسایگان به‌خوبی رفتار کنید. بهترین چیزها دانش است. خدا دانایان را دوست دارد. کوشش کنید امروزتان از دیروز بهتر باشد.

۹۱

### قرآن

قرآن کتاب دینی ما مسلمانان است. دستورهای دین اسلام در قرآن آمده است. قرآن به ما یاد می‌دهد که راستگو و دُرُستکار باشیم. خدا مردم راستگو و دُرُستکار را دوست دارد. خدا در قرآن به ما دستور می‌دهد که با یکدیگر دوست و مهربان باشیم. قرآن کتاب خداست. ما به قرآن احترام می‌گذاریم. ما به دستورهای قرآن عمل می‌کنیم.

۹۰

### مُعَلِّم

روزی که به مدرسه آمدیم خواندن و نوشتن نمی‌دانستیم. از همان روزهای اول، مُعَلِّمِ مهربان ما را راهنمایی کرد. او به ما خواندن و نوشتن یاد داد. او به ما یاد داد که همیشه دفترها و کتابهای خود را پاکیزه نگاه داریم.

او به ما یاد داد که با دوستان خود مهربان باشیم. او به ما یاد داد که همیشه پاکیزه باشیم تا بیمار نشویم. او به ما یاد داد که به پدر و مادرمان احترام بگذاریم. او به ما یاد داد که با خواهر و برادر خود مهربان باشیم. او به ما یاد داد که دیگران را دوست داشته باشیم و به آنها کمک کنیم. ما از مُعَلِّمِ خود سپاسگزاریم که به ما خواندن و نوشتن یاد داد. از او سپاسگزاریم که مانند پدر یا مادری مهربان، به ما کارهای خوب یاد داد.



### میهن ما

کشور ما ایران است. ما در ایران زندگی می‌کنیم. ایران میهن ماست. کشور ما شهرها و روستاهای بسیار دارد. بعضی از مردم کشور ما در روستاها و بعضی دیگر در شهرها زندگی می‌کنند. ما در هر جا که زندگی کنیم، میهن خود را دوست داریم.

### مردم میهن ما



کشور ما دَرِیا و کوهستانها و دشتهای فراوانی دارد. بعضی از مردم ایران در کنار دریاها زندگی می‌کنند.



بعضی از مردم ایران در کوهستانها زندگی می‌کنند. بعضی از مردم ایران در دشتها زندگی می‌کنند.



مردم میهن ما، در هر جا که زندگی کنند، ایرانی هستند.



### ایران، خانه ما

خوب و عزیزی ایران زیبا  
باینده باشی ای خانه ما  
من دوست هستم با شهرهایت  
با کوه و دشتت با نهرهایت  
خورشید اسلام یکبار دیگر  
نابیده از تو الله اکبر  
در هر کجایت خون شهیدان  
پیوسته جاری است ای خاک ایران  
بر کوی و کوچه بر دشتهایت  
رویده لاله جانم فدایت  
مصطفی رحماندوست

### نوروز

به روزِ اوّل سال نوروز می‌گوییم. نوروز عیدِ مردمِ ایران است. مردمِ کشور ما پیش از نوروز، خانه‌های خود را تمیز و پاکیزه می‌کنند.

در نوروز به دیدن یکدیگر می‌رویم و از بیماران دیدار می‌کنیم. از یک نوروز تا نوروزِ دیگر، یک سال است.



### ماه و سال

یک سال دوازده ماه است. اسم این دوازده ماه را یاد بگیریم:

فروردین      اردیبهشت      خرداد

تیر      مرداد      شهریور

مهر      آبان      آذر

دی      بهمن      اسفند

### شنبه

### یکشنبه

### دوشنبه

### سه‌شنبه

### چهارشنبه

### پنجشنبه

### جمعه

### روزهای هفته

یک هفته هفت روز است. اسم روزهای هفته را یاد بگیریم: شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه. شنبه روزِ اوّل هفته است. جمعه روزِ آخرِ هفته است. روزِ جمعه دبستان تعطیل است.

### چهار فصل

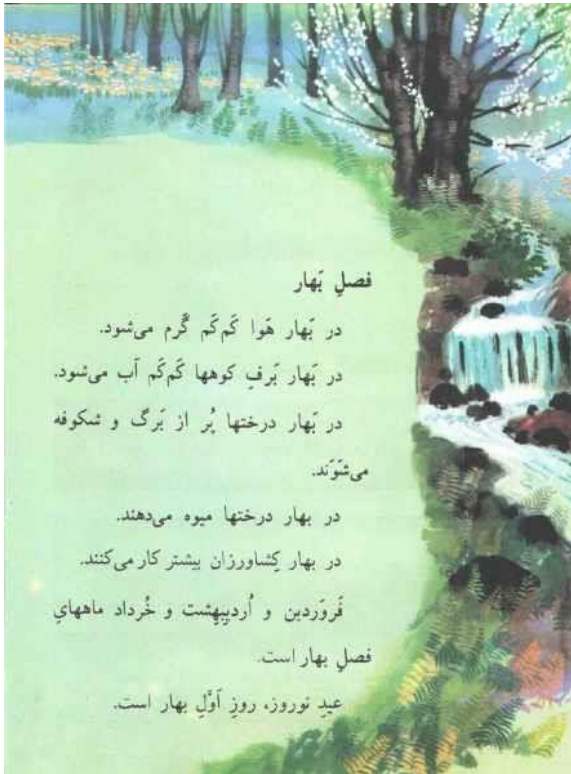
یک سال چهار فصل دارد: فصلِ بهار، فصلِ تابستان، فصلِ پاییز و فصلِ زمستان. یک فصل سه ماه دارد:

فروردین، اردیبهشت و خرداد ماههای فصلِ بهار هستند.

تیر، مرداد و شهریور ماههای فصلِ تابستان هستند.

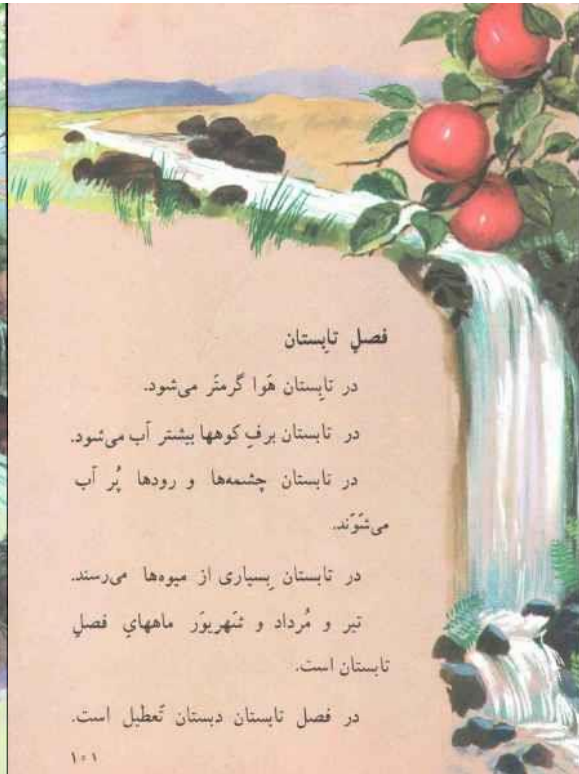
مهر، آبان و آذر ماههای فصلِ پاییز هستند.

دی، بهمن و اسفند ماههای فصلِ زمستان هستند.



### فصلی بهار

در بهار هوا کم‌کم گرم می‌شود.  
در بهار برف کوهها کم‌کم آب می‌شود.  
در بهار درختها پر از برگ و شکوفه می‌شوند.  
در بهار درختها میوه می‌دهند.  
در بهار کشاورزان بیشتر کار می‌کنند.  
فروردین و اردیبهشت و خرداد ماههای فصل بهار است.  
عید نوروز، روز اول بهار است.



### فصل تابستان

در تابستان هوا گرم‌تر می‌شود.  
در تابستان برف کوهها بیشتر آب می‌شود.  
در تابستان چشمه‌ها و رودها پر آب می‌شوند.  
در تابستان بسیاری از میوه‌ها می‌رسند.  
تیر و مرداد و شهریور ماههای فصل تابستان است.  
در فصل تابستان دبستان تعطیل است.

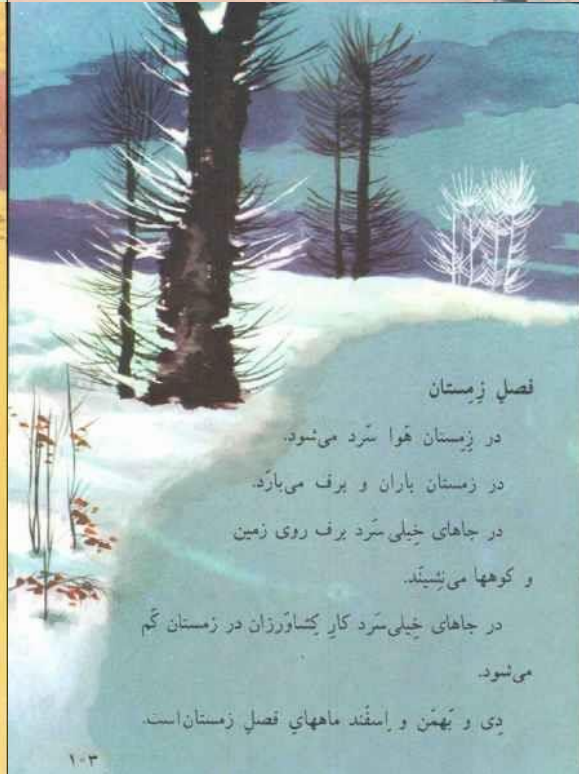
۱۰۱



### فصلی پاییز

در پاییز هوا کم‌کم سرد می‌شود.  
در پاییز برگ بیشتر درختها زرد می‌شود.  
در پاییز برگهای زرد درختها می‌ریزد.  
بسیاری از کشاورزان در پاییز گندم و جو می‌کارند.  
مهر و آبان و آذر ماههای فصل پاییز است.  
روز اول مهرماه دبستان باز می‌شود.

۱۰۲



### فصلی زمستان

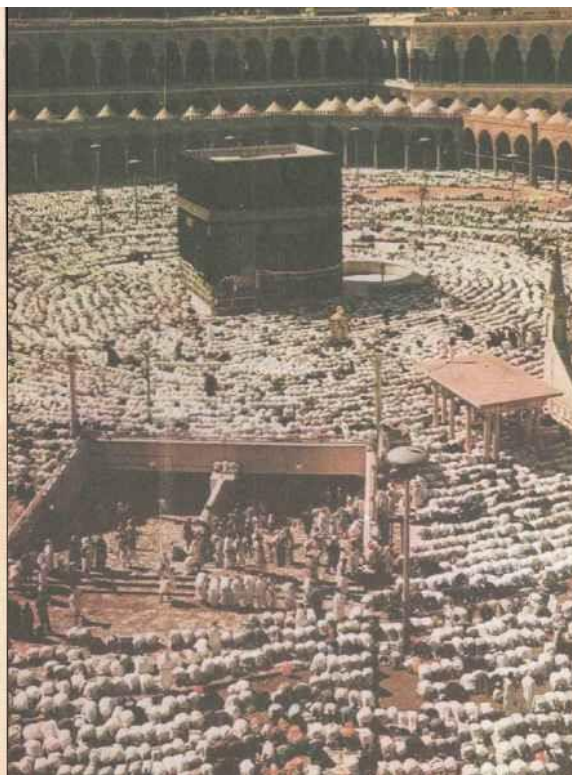
در زمستان هوا سرد می‌شود.  
در زمستان باران و برف می‌بارد.  
در جاهای خیلی سرد برف روی زمین و کوهها می‌نشیند.  
در جاهای خیلی سرد کار کشاورزان در زمستان کم می‌شود.  
دی و بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان است.

۱۰۳

### عیدِ قربان

هر سال، مُسلمانانی که توانایی دارند، از همه جای دنیا به زیارتِ خانه خدا می‌روند. خانه خدا یا کعبه در شهر مکه است. مُسلمانان در مکه مراسم حج به جا می‌آورند. مراسم حج چند روز طول می‌کشد. در یکی از این روزها، گوسفند یا شتر یا گاو را در راه خدا قربانی می‌کنند. برای همین است که نام این روز را عیدِ قربان گذاشته‌اند.

هر سال در این روز، مُسلمانان در مکه جمع می‌شوند تا همبستگی خود را به همه دنیا نشان دهند. عیدِ قربان از عیدهای بزرگ ما مسلمانان است.



۱۰۴

### آزادی

پرندگان از این درخت به آن درخت می‌برند. آواز می‌خوانند. برای خود و جوجه‌هایشان لانه درست می‌کنند. به آنها غذا می‌دهند. پرندگان از اینکه آزاد هستند، لذت می‌برند. اما بعضی از مردم آنها را می‌گیرند و در قفس زندانی می‌کنند. پرندگانی که در قفس زندانی هستند، نمی‌توانند لانه بسازند و از درختی به درخت دیگر بپرند. آنها خود را به در و دیوار قفس می‌زنند تا شاید بتوانند دوباره آزادی را به دست آورند.

همان‌طور که پرندگان برای آزادی خود تلاش می‌کنند و آزادی را دوست دارند، انسان هم دوست دارد آزادی زندگی کند.

آزادی انسان با آزادی پرندگان فرق دارد. ما نمی‌توانیم هر طور که دلمان می‌خواهد زندگی کنیم. ما آزاد نیستیم هر کاری را که می‌خواهیم، انجام دهیم.

قانون تعیین می‌کند که آزادی ما چه قدر است.



### مهر خدا

خورشید زیبا  
تابیده بردشت  
جانی دوباره  
بخشیده بردشت

بر سینه دشت  
یک چشمه پاک  
آرام آرام  
جوشیده از خاک

مرغان زیبا  
با شادی و ناز  
هستند با هم  
سرگرم پرواز

هر جای دنیا  
دارد صفایی  
تابیده بر آن  
مهر خدایی.

بچه‌ها آواز بزنند

۱۰۶

### انقلاب اسلامی ایران

سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت بود. مردم مُسلمانِ ایران، از ظلم شاه بسیار ناراحت بودند. در آن زمان، امام خمینی از ایران دور بود. مردم می‌خواستند به رهبری امام خمینی، شاه را از کشور بیرون کنند. آنها استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی می‌خواستند. برای رسیدن به این هدف، در خیابانها راهپیمایی می‌کردند. شبها هم روی بام خانه‌ها الله اکبر می‌گفتند.

شاه می‌خواست مردم را سرکوب کند. دستور داد در روز ۱۷



شهریور، هزاران نفر از مرد و زن و بچه را به گلوله بستند. اما مردم بیشتر خشمگین شدند و در همه جای ایران انقلاب کردند. شاه هم مجبور شد از کشور فرار کند.

چند روز پس از فرار شاه، امام خمینی به ایران بازگشت. مردم بسیار خوشحال شدند. دسته دسته از شهرها و روستاها برای دیدن امام خمینی به تهران آمدند. امام خمینی برای مردم سخنرانی کرد. در روز ۲۲ بهمن ماه انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. هر سال، ما این روز بزرگ را جشن می‌گیریم. روز ۲۲ بهمن، روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.